

سووشون



تحلیل رمان «سووشون»

«سووشون» یک رمان تاریخی - سیاسی با نثری دقیق و محکم است. این رمان از زاویه‌ی دید «زری» به شرح مسائل و قضایای اجتماعی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ شمسی و اواخر جنگ جهانی دوم و شرایط حاکم بر فارس و شرح مقاومت مردم این خطه در مقابل نیروهای بیگانه می‌پردازد. سوگواری «زری» بر مرگ یوسف - که جان بر سر مجاهدت‌های خویش گذاشته - از تأثیرگذارترین قسمت‌های رمان است. حوادث این داستان در دهه‌ی ۱۳۲۰ روی می‌دهد، ولی «دانشور» با مهارت، آن را به اوضاع سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۳۴۰ نیز مربوط می‌کند.

شخصیت‌های اصلی رمان به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: یوسف، زری، مستر زینگر، ابوالقاسم خان، عزت‌الدوله، مک ماهون، خانم فاطمه و بالأخره کودکان زری و از جمله پسرش خسرو. از همان ابتدا گفت‌وگوها و جدال‌های شخصیت‌های واقعه که رنگ سیاسی، اجتماعی دارد شروع می‌شود و به تدریج فضای سیاسی، پیچیده‌تر و حادث‌تر می‌گردد. «سووشون» یا سیاوشان مراسمی بوده که برای شهادت مظلومانه‌ی سیاوش، یکی از قهرمانان افسانه‌ای ایرانیان پیش از اسلام، برگزار می‌کردند. این مراسم به ایران [بعد از ظهور اسلام] هم راه یافته منتها به جای قهرمان افسانه‌ای، قهرمانان واقعی (مذهبی) چون حسین بن علی (ع) نشسته است. این رمان نیز به این علت سووشون نام گرفته که شخصیت اول و قهرمانش ناجوانمردانه و مظلومانه مانند سیاوش در کشور بیگانه و چون حسین بن علی (ع) در صحرای کربلا، در ده خود و به تیر ناشناسی به شهادت می‌رسد.

برای سیاوش کسی عزاداری نکرد، دور از وطن کشته شد و میزبانانش به عهد خود وفا نکردند. بعدها رستم به خون‌خواهی سیاوش به کشور توران حمله کرد. برای حسین بن علی (ع) به جز افراد باقی مانده‌ی خاندانش کسی نگریست. بعدها مختار ثقفی به خون‌خواهی حسین بن علی (ع) برخاست.

یوسف در سووشون هم در میان خیل دشمنان یکه و تنها می‌ماند و به شهادت می‌رسد. مراسم تشییع جنازه‌اش به دست پلیس بر هم می‌خورد و جنازه‌اش شبانه و با حضور خانواده دفن می‌شود (اربابی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

چکیده

نویسنده، نظر به این‌که گزیده‌ای از فصل پایانی رمان تاریخی «سووشون»، اثر ارزنده‌ی سیمین دانشور، به صورت متن درس در کتاب ادبیات فارسی آمده، به تحلیل این رمان و بررسی شخصیت‌های اصلی آن پرداخته و عناصر و نمادهای رمان را نیز تبیین کرده است. بخش‌هایی از این مقاله، به تناسب درس یاد شده از نظراتان می‌گذرد

کدواژه‌ها

رمان تاریخی، سووشون، زاویه‌ی دید، نماد، وطن دوستی

فصلنامه علمی
دیر زمان و ادبیات فارسی منطقه‌ی گرسر



بسیاری از شخصیت‌های اصلی و فرعی رمان سووشون از شخصیت‌های واقعی الهام گرفته شده و در کورهی تخیل به داستان‌نویسی به آن «بهره‌گیری از تخیل و واقعیت» و سپس «درهم‌آمیزی آن دو» می‌گویند. خرید آذوقه و انبار کردن آن به دست بیگانه سبب قحطی در جنوب می‌شود و مقامات دولتی آلت دست آنان گردیده‌اند. ایلات نیز هر کدام با ادعایی سر به شورش برداشته و وضع را آشفته‌تر کرده‌اند. یوسف و گروهی از هم‌فکرانش، از جمله ملک رستم و ملک‌سهراب می‌کوشند درباره‌ی وضع خطیر کشور به ایلات آگاهی دهند و هم‌قسم شده‌اند که آذوقه‌ی خود را فقط برای مصرف مردم بفروشند.

در بخش‌های دیگر کتاب روابط خصمانه‌ی نیروهای درگیر به خوبی به تصویر کشیده می‌شود. اندیشه‌های کج‌اندیشان در قالب خان‌کاکا و عزت‌الدوله و اشتباه‌کاری‌های اقدامات سیاسی ملک‌رستم و ملک‌سهراب و صبر و پایداری و یک‌دندگی یوسف، و اقدامات خصمانه‌ی قوای انگلیسی، که در آغاز در لفافه‌ی دوستی و خیرخواهی و سرانجام با اعمال فشار و زور و ارتکاب جنایت سد راه خود را پاک می‌کنند، وضعیت اجتماعی شیراز را در آن برهه‌ی زمانی به خوبی نشان می‌دهد.

سرانجام این رمان تاریخی (فصل آخر) ماجرای تشییع جنازه‌ی یوسف است که به‌نظر هواداران او باید به تظاهرات سیاسی - مذهبی بدل شود، «اما این تعزیه‌خوانی را مأموران حکومت درهم می‌ریزند و تابوت یوسف در دست زن و برادرش می‌ماند. به ناچار شبانه جنازه را از سر چاه منبع از میان گونی‌های پر از

بسیاری از شخصیت‌های اصلی و فرعی رمان سووشون از شخصیت‌های واقعی الهام گرفته شده و در کورهی تخیل به شخصیت‌های متفاوت تبدیل شده‌اند. این همان پدیده‌ای است که در داستان‌نویسی به آن «بهره‌گیری از تخیل و واقعیت» و سپس «درهم‌آمیزی آن دو» می‌گویند. خرید آذوقه و انبار کردن آن به دست بیگانه سبب قحطی در جنوب می‌شود و مقامات دولتی آلت دست آنان گردیده‌اند. ایلات نیز هر کدام با ادعایی سر به شورش برداشته و وضع را آشفته‌تر کرده‌اند. یوسف و گروهی از هم‌فکرانش، از جمله ملک رستم و ملک‌سهراب می‌کوشند درباره‌ی وضع خطیر کشور به ایلات آگاهی دهند و هم‌قسم شده‌اند که آذوقه‌ی خود را فقط برای مصرف مردم بفروشند.

در بخش‌های دیگر کتاب روابط خصمانه‌ی نیروهای درگیر به خوبی به تصویر کشیده می‌شود. اندیشه‌های کج‌اندیشان در قالب خان‌کاکا و عزت‌الدوله و اشتباه‌کاری‌های اقدامات سیاسی ملک‌رستم و ملک‌سهراب و صبر و پایداری و یک‌دندگی یوسف، و اقدامات خصمانه‌ی قوای انگلیسی، که در آغاز در لفافه‌ی دوستی و خیرخواهی و سرانجام با اعمال فشار و زور و ارتکاب جنایت سد راه خود را پاک می‌کنند، وضعیت اجتماعی شیراز را در آن برهه‌ی زمانی به خوبی نشان می‌دهد.

سرانجام این رمان تاریخی (فصل آخر) ماجرای تشییع جنازه‌ی یوسف است که به‌نظر هواداران او باید به تظاهرات سیاسی - مذهبی بدل شود، «اما این تعزیه‌خوانی را مأموران حکومت درهم می‌ریزند و تابوت یوسف در دست زن و برادرش می‌ماند. به ناچار شبانه جنازه را از سر چاه منبع از میان گونی‌های پر از

سحر را ندیدی؟» (سووشون: ۳۰۴).

«سووشون در سلوک رمان اجتماعی ایران منزل مهمی

ندیدید...» (سووشون: ۶). از جمله مسائلی که در سووشون به وضوح می‌توان ملاحظه نمود ترویج آداب ملی و مذهبی انگلیسی‌ها در آن دوره است. «خود حاکم مرد چهارشانه و بلندبالایی که سبیل و موی سفید داشت کنار استخر ایستاده بود و به مهمان‌های تازه‌وارد خوش آمد می‌گفت. آخر سر یک کلنل انگلیسی که چشم‌های لوچ داشت دست در دست مدیر مدرسه سابق زری وارد شد. پشت سر آن‌ها دو تا سرباز هندی یک سبد گل میخک به شکل یک کشتی را روی شکم‌هایشان گرفته بودند و می‌آمدند. به حاکم که رسیدند آن را جلوی پایش کنار استخر گذاشتند. حاکم متوجه گل نشد داشت دست خانم انگلیسی را می‌بوسید.» (همان: ۱۰).

«نویسنده از چشم زری به اوضاع می‌نگرد. به طوری کلی دیدی انتقادآمیز و خودنگر است که پیوسته از زبان یوسف بیان می‌شود و زری به‌عنوان زن یوسف نشان از توافق فکری با او



این رمان اوضاع اجتماعی شیراز را در سال‌های آغاز جنگ دوم جهانی نشان می‌دهد و در نشان دادن اوضاع اجتماعی موفق است و نمونه‌های این اوضاع نابه‌سامان، در جای جای این رمان بیان شده است

دارد که مدام حاکم و وابسته‌هایش، انگلیسی‌ها و مزدورانشان را به باد انتقاد می‌گیرند. یکی از ویژگی‌های شیوهی روایت در این رمان این است که نویسنده کوشیده است بنماید که آنچه را روایت می‌کند عینیت خارجی دارد و او تنها به گزارش ادبی آن پرداخته است، این خصلت گزارش به خوبی در متن روشن است. در هیچ جای کلام نشانی از دخالت نویسنده دیده نمی‌شود. یوسف وقتی از مردم سخن می‌گوید اغلب زبان گفتاری به کار می‌برد، اما وقتی به زینگر و مطالب او پاسخ می‌دهد از کلام رسمی استفاده می‌کند. به همین گونه گزارش‌دهنده - خادم - نیز زبان محاوره‌ای دارد ولی گفتار دلال را به زبان رسمی بازگو می‌کند.» (عبادیان، ۱۳۶۸: ۱۷۶)

«یکی از شاخصه‌های سبک، متن آن است که در آن به برخی رویدادها و واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی به اشاره و کنایه بسنده شده است، هم‌چون بازار سیاه، نرخ تسعیر، از دست دوم خریدن و جز آن. شاخصه‌ی بارز سبک متن، همان‌گونه که ذکر شد، گزارش‌گویی رویدادها و مسائل بدون دخالت مستقیم خود نویسنده است. این شیوهی توصیف سبک، سووشون را از آثار نویسندگان پیشین آن متمایز کرده و به سبک رمان‌های اروپایی نزدیک کرده است. کوتاه سخن این‌که در ورای عناصر و شاخصه‌های سبکی متن و به‌طور کلی در رمان نگرش و بینش ادبی نهفته است که به موجب آن واقعیت‌ها و رویدادها به تدریج

محسوب می‌شود. گذشته از توفیقی که نزد خوانندگان یافته، این اولین اثر کامل در نوع ژانر (Gener) رمان فارسی است. بینایی و شنوایی نویسنده او را به اکتشاف انگیزه‌های درون در رابطه با عمل برون، در سطح اجتماعی و تاریخی اثرش، رهنمون شده است. او رشته‌ی صحنه‌های شلوغ را به کوچک‌ترین بارقه‌ها و نجواهای آهسته و پیچ‌های فروخورده متصل می‌کند، آن هم با بیانی که هم وصفی و هم حسی است.» (دهباشی، ۱۳۸۲: ۹-۴۴۸). چنان‌که قبلاً مطرح شد، این رمان اوضاع اجتماعی شیراز را در سال‌های آغاز جنگ دوم جهانی نشان می‌دهد و در نشان دادن اوضاع اجتماعی موفق است و نمونه‌های این اوضاع نابه‌سامان، قحطی و بی‌توجهی درباریان به وضع آشفته‌ی اجتماع، اسراف و فساد فراوان دربار، بدون توجه به فقر و قحطی موجود، در جای‌جای این رمان بیان شده است. «در شهر همین اخیراً چو افتاده بود که حاکم برای زهر چشم گرفتن از صنف نانوا می‌خواست است یک شاطر را در تور نانوایی بیندازد، چون هر کس نان آن نانوایی را خورده، از دل درد مثل مار سرکوفته به پیچ‌وتاب افتاده، مثل وبازده‌ها عق کرده، می‌گفتند نانش از بس تلخه قاطی داشته رنگ مرکب سیاه بوده اما باز به قول یوسف تقصیر نانوایان چه بود؟ آذوقه‌ی شهر را از گندم تا پیاز قشون اجنبی خریده بود و حالا... چه‌طور به آن‌ها که حرف‌های یوسف را شنیده‌اند التماس کنم که شتر دیدی

در داستان سووشون خانه‌ی یوسف نمادی از جامعه‌ی ایرانی آن روزگار و یوسف نماد قشر روشنفکر کشور است که حاضر نمی‌شود تحت نفوذ و سیطره بیگانگان قرار بگیرد

آزادی خواهان هم‌قسم شده است که مازاد آذوقه و علوفه‌ی خود را به قشون بیگانه بفروشد. در گزیده‌های زیر از گوشه‌های کتاب این خصوصیات اخلاقی دیده می‌شود: «یوسف تا چشمش به نان افتاد گفت: گوساله‌ها چه‌طور دست میرغضبشان را می‌بوسند. چه نعمتی حرام شده و آن هم در چه موقعی...» (سووشون: ۵) خوش‌قلب است. پدر گفت دوست داشتن که عیب نیست باباجان، دوست داشتن دل آدم را روشن می‌کند. اما کینه و نفرت دل آدم را سیاه می‌کند. اگر از حالا دلت به محبت انس گرفت بزرگ هم که شدی آماده دوست داشتن چیزهای خوب و زیبای این دنیا هستی. دل آدم عین یک باغچه‌ی پر از غنچه است. اگر با محبت غنچه‌ها را آب دادی باز می‌شوند. اگر نفرت ورزیدی غنچه‌ها پلاسیده می‌شوند. آدم باید بداند که نفرت و کینه برای خوبی و زیبایی نیست، برای زشتی و بی‌شرفی و بی‌انصافی است. این جور نفرت علامت عشق به شرف و حق است.» (همان: ۲۹)

کسی است که حاضر نیست محصول املاکش را به قشون بیگانه بفروشد، به‌خصوص که اینک نشانه‌های قحطی نیز در منطقه بروز کرده است. او وطن‌پرست و خیرخواه است. از خوش‌خدمتی در برابر بیگانگان بیزار است، به‌طوری که باعث کشته‌شدن او می‌شود. شخصیت او در تمام داستان ایستاست و تغییر نمی‌کند. یوسف پرسید: «نگفتی از من چه می‌خواهی؟» ملک رستم سرش را زیر انداخت و به فکر فرو رفت. ملک سهراب گفت: «کمک» چه کمکی؟ «هرچه آذوقه دارید به ما بفروشید، درو نکرده‌ها را هم خریداریم به هر قیمتی که باشد.» یوسف پرسید: «کی یادتان داده؟ زینگر؟ تا حالا حرف از خرید مازاد غله بود حالا هرچه هست و نیست را می‌خواهند!» دو برادر نگاهی به هم کردند و ساکت ماندند. یوسف داد زد: «آذوقه می‌خواهید که بدهید به قشون خارجی و عوض اسلحه بگیرید و بیفتید به جان برادرها و هموطن‌های خودتان؟ یک لایش کردیم نرسید حالا دولایش می‌کنیم! شما مگر عقل توی کله‌تان نیست؟ آن دست‌های مرموز که نمی‌خواهند سر و سامان بگیرد برای چنین روزهای مبادایی است... پس کو آن دل‌آوری‌ها و مردانگی‌ها و نجابت‌ها؟» (همان: ۵۰). مردی صریح‌اللهجه است که بر اندیشه‌های بومی متکی است. یوسف می‌گفت: «برای پدران ما آسان‌تر بود و اگر ما نجنیم برای پسران ما سخت‌تر می‌شود. پدران ما با یک مدعی طرف بودند و متأسفانه در

دارای چنان زمینه‌ها و پیش‌نیازهایی می‌شوند که خود به نتایجی که منطبق پیشرفت امر ایجاد می‌کند منتهی شود. این شیوه‌ی نگارش به رمان سووشون جنبه‌ی نیرومند واقع‌گرایانه بخشیده است. این رأیسم به برکت مبنای عینی موضوع در دست توصیف و غنا و پویایی رویدادها، مبراً از برخی دخالت‌ها و پا در میانی صاحب قلم می‌باشد» (همان: ۱۷۷).

متن کتاب سووشون متنی ساده و محکم است. از صور خیال به گونه‌ی بلاغی از نوع تشبیه، استعاره، تشخیص و کنایه بهره برده و تشبیهات آن ساده هستند: «همیشه سعی می‌کرد به روی زنش بخندد و با لب‌هایی که انگار هم سجاف داشت و هم دالبر.» یا «چون هر کس نان آن نانویی را خورده از دل درد مثل مار سرکوفته به پیچ‌وتاب افتاده مثل ویاژه‌ها عق‌زده.» اما از جهت توصیف غنی است و دقت مشاهده در آن بارها به شیوه‌ای عالی بیان شده و این توصیف فقط وصف برون نیست بلکه درون شخصیت‌های واقعه و اندیشه‌های آنان نیز به دقت مطرح گردیده است: «نقره قلمکار را کنار زد، دو تا لنگه در را به هم چسبانیده بودند. دور تا دور سفره، سینی‌های اسفند با گل و بته و نقش لیلی و مجنون قرار داشت و در وسط نان برشته به رنگ گل خط روی نان با خشخاش پر شده بود» «تقدیمی صنف نانوا به حکمران عدالت‌گستر» با زعفران و سیاهدانه نقطه‌گذاری کرده بودند و دور تا دور نان نوشته بود: مبارک باد.» (سووشون: ۵) در خلال رمان، داستان‌هایی در آن جای گرفته که می‌تواند نوعی ورزش و خودآزمایی نویسنده باشد. از آن جمله است داستانی کودکانه که در فصل ۹۱ کتاب آمده است.

شاخصه‌ی بارز سبک متن، گزارش‌گویی رویدادها و مسائل بدون دخالت مستقیم خود نویسنده است. این شیوه‌ی توصیف سبک، سووشون را از آثار نویسندگان پیشین آن متمایز کرده و به سبک رمان‌های اروپایی نزدیک کرده است

«گردونه‌دار پیر، ریش سفیدش را که یادگار میلیون میلیون سال بود، از توی دست و پایش جمع کرد و گردونه‌ی طلائی خورشید را با آن گردگیری کرد. بعد دست برد و کلید طلائی را که به کمر بندش آویزان بود درآورد و رو به مشرق گذاشت. بله، حالا موقعش بود. خورشید خسته و کوفته از راه می‌رسید. کلید انداخت و در مشرق را باز کرد...» (همان: ۲۲۷)

۲. بررسی دو شخصیت اصلی سووشون

الف) یوسف: مالکی عصبانی مزاج که شوهر زری است. او خوش‌قلب، وطن‌پرست، حامی ضعفها، حق‌گو و بی‌باک است. با

برابرش تسلیم شدند و حالا ما با دو مدعی طرف هستیم. فردا مدعی تازه نفس سوم هم از راه می‌رسد و پس‌فردا مدعیان دیگر... همه‌شان به مهمانی بر سر این سفره...» (همان: ۱۹۶).

یوسف آشنا با حقایق دنیای معاصر است و دیدگاه و معیاری متفاوت از افراد هم‌طبقه‌ی خویش دارد، به طوری که این دیدگاه در زندگی، انتخاب همسر و رفتار او با رعیت تأثیر می‌گذارد.

ب) زری: زن جوان تحصیل کرده، شهرستانی با حس و عاطفه، مهربان و مسالمت‌جو، «زری تحسینش را فروخورده دست یوسف را گرفت و با چشم‌هایش التماس کرد و گفت: تو را به خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرف‌های نلرزد» (همان: ۵).

بزرگ‌ترین هم‌وغمش حفظ خانواده‌ی کوچک خود در مقابل تندبادی است که وزیدن گرفته است. دانشور زری را زنی کوشا، مسئول و دل‌نگران وضعیت خود می‌خواهد.

«زری گریه‌کنان گفت: هر کاری که می‌خواهند بکنند اما جنگ را به لانه من نیاورند. به من چه مربوط که شهر شده عین محله‌ی مردستان... شهر من، مملکت من همین خانه است، اما آن‌ها جنگ را به خانه من هم می‌کشاند...» (همان: ۱۹).

او شخصیتی پویا دارد و در طول حوادث داستان متحول می‌شود. در پایان، زمانی که همسرش به دنبال یک مبارزه‌ی سیاسی کشته می‌شود، زری دیگر آن شهامت و اراده را دارد که استوار و محکم حرف خود را بزند و به زندگی ادامه دهد. به طور کلی در زندگی او شکست هست اما سرخوردگی و انحطاط جایی ندارد و او تسلیم نمی‌شود.

«مجید رو به زری کرد و گفت: خانم زهرا، خودتان می‌دانید که ما با یوسف هم‌قسم شده بودیم، حالا او را کشته‌اند می‌خواهند همین‌طور دستمان را بگذاریم روی دستمان و حتی جنازه‌اش را تشییع نکنیم. شما هم اعتراضی به این سادگی را... زری نگذاشت حرفش را تمام کند، گفت: شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. در زندگی‌اش می‌ترسیدیم و سعی کردیم او را هم بترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسیم؟ آب از سر من یکی که گذشته...» (همان: ۲۹۱)

زری برای انتقام خون شوهر و بیداری افکار ملت قاطع است.

۳. نماد در رمان سووشون

«نماد، شیوه‌ای است غیرصریح، که نویسنده با استفاده از آن، موضوعی را تحت پوشش موضوع دیگر، چیزی را برحسب چیز دیگر عنوان کند و صحنه‌ها و مفاهیمی را با توسل به شاهد و نمونه پیش می‌کشد.» (میرصادقی: عناصر داستان: ۴۱۵)

به عبارت دیگر «چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری بشود یا چیز دیگری القا کند.» (همان: ۴۱۶)

در داستان سووشون خانه‌ی یوسف نمادی از جامعه‌ی ایرانی آن روزگار و یوسف نماد قشر روشنفکر کشور است که حاضر نمی‌شود تحت نفوذ و سیطره‌ی بیگانگان قرار بگیرد و به هر شکل، حتی با نفروختن گندم به آن‌ها، تا آخرین لحظه‌ی زندگی خویش مبارزه می‌کند. او معتقد است هیچ کاری هم که نتوانیم بکنیم به بچه‌هایمان راه را نشان داده‌ایم. زری نمادی از زن ایرانی است، که با چنگ و دندان می‌خواهد جنگ را به خانه‌اش بیاورد. «خسرو زهرخندی زد و گفت: ... مادرم هی لاپوشانی می‌کند. فقط بلد است جلو آدم را بگیرد.» (سووشون: ۱۲۶).

زری بسیار محتاط عمل می‌کند و سعی دارد جسارت و شجاعت یوسف، کانون گرم زندگی‌اش را برهم نزند. خسرو و هرمز هم تحت راهنمایی‌های آقای فتوحی هستند، که معتقد است «آدم باید پل‌ها را خراب کند تا راه برگشتن نداشته باشد.» (همان) فرزندان نماد میهن هستند که خواه‌ناخواه راه پدرانشان را ادامه خواهند داد. ابوالقاسم خان برادر بزرگ‌تر یوسف نماد خودفروختگان به بیگانه‌ای است که حاضرند برای رسیدن به پست و مقام و قدرت از همه‌چیز خویش بگذرند. مستر زینگر نماد بیگانگان و اشغالگران است و در آن زمان نماد انگلیسی‌هایی است که در سال‌های آغاز جنگ دوم جهانی در جنوب ایران و در فارس مستقر شده بودند. رمان با امید پدیدار شدن یک سحر یا یک خورشید انتها می‌گیرد. از نظر اسطوره‌شناسی و نمادگرایی اسطوره‌ای نور یک عنصر نرینه است و در واقع زن نازل می‌شود تا این نوری که قرار است جهان را نجات دهد روزی پدیدار شود. در نتیجه تاریکی به‌طور خیلی طبیعی براساس آن نمادهایی که در طی سال‌های ۵۰ تا ۷۴، یا بهتر بگوییم بعد از نیمان، در ادبیات ما تکرار می‌شده است، طبق یادداشت‌های ایرانی نمادی از اهریمن می‌شود.

۱. اربابی، عیسی. چهار سرو افسانه (پژوهشی در زندگی و آثار)، چ ۱، ۱۳۷۸، نشر اشاره ۲. دانشور، سیمین. سووشون، چ ۱۵، ۱۳۸۰، انتشارات خوارزمی ۳. دهباشی، علی. بر ساحل جزیره‌ی سرگردانی (جشن‌نامه‌ی سیمین دانشور)، چ ۱، ۱۳۸۳، انتشارات خوارزمی ۴. سپانلو، محمدعلی. نویسندگان پیشرو ایران، ۱۳۶۲، کتاب زمان ۵. عبادیان، محمود. درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی در ادبیات، چ ۱، ۱۳۶۸، انتشارات جهاد ۶. کیهان فرهنگی - یادبود جلال آل‌احمد ۷. گلشیری، هوشنگ. جدال نقش با نقاش (از سووشون تا آتش خاموش، چ ۱، ۱۳۷۶. انتشارات نیلوفر ۸. میرصادقی، جمال. ادبیات داستانی، ۱۳۶۴، انتشارات شفا ۹. میرصادقی، جمال. رمان‌های معاصر، چ ۱، ۱۳۷۵، انتشارات نگاه ۱۰. میرصادقی، جمال. عناصر داستان، چ ۱، ۱۳۶۴، انتشارات شفا ۱۱. هنر و ادبیات امروز، گفت‌ووشنودی با دکتر سیمین دانشور و دکتر پرویز نائل خانلری، جلد ۲، ۲۰۰۷.